

آمیولانس

بولدوزر در بزرگراه



پوریا عالمی

● پشت چراغ قرمز ایستاده بودم که شاتاق یک پیکو یکی از پشت زد به آمبولانسم. محکم زدها. حالا شانس آوردم خوردم سوار آمبولانس بودم وگرنه توی این ترافیک آمبولانس از کجا می‌رسید؟ سرم خورده بود به فرمان و خونین و مالین شده بودم. توی اینه نگاه کردم دیدم ماشین پشتی، بولدوزر است. طرف دنده‌عقب گرفته بود و داشت دوباره می‌آمد که بزند به من. گفتم: «خدا یا نکند من جزو قتل‌های اخیر سریالی این بولدوزر باشم» و سرم را از پنجره خواستم ببرم بیرون که گرومپ، آمبولانس سسمتر پرید هوا. نگاه کردم دیدم دوباره دنده‌عقب گرفته و دارد می‌آید که از رویم رد شود. در ماشین را باز کردم و پریدم و گفتم: «پسر.. بیا با هم دوست شیم..» بارو بولدوزریه با بولدوزر آمد سمت من. اصلا معلوم نبود، می‌خواهد زیرم کند یا صافم کند یا از هستی ساقطم کند یا از رویم رد شود. برای همین یک ضرب‌المثل شیرازی می‌گویند: «وقتی دیدی یک گاو خشمگین به سمت هجوم می‌آورد، تعارف کن کاهو سکنجبین بخورد» کاهو سکنجبینم کجا بود توی این هروپوری؟ یادم افتاد تهرانی‌ها یک ضرب‌المثل دارند که می‌گویند: «وقتی دیدی یک بولدوزر به سمت هجوم آورده، بدان شیتیل کم دادی و طرف با حکم تخریب آمده» یک ضرب‌المثل یونانی یادم آمد: «اگر یک بولدوزر به سمت می‌آمد، تو از سمت دیگر فرار کن». بله. یونانی‌ها بی‌حکمت حرف نمی‌زنند. برای همین از سمت دیگر فرار کردم. راننده بولدوزر گذاشته بود دنبالم، من گذاشته بودم به فرار. وسط بزرگراه مدرس، من بدو، بولدوزر بدو. داد زدم: «عشقم.. آگه داری ابراز احساسات می‌کنی، خیلی خشنه‌ها. یک یوق بیلبانی زد و گاز را فشار داد و رسید به نیمه‌تری‌ام. داد زدم: «پس قشیه احساسات نیست.. نکند از طرف شهرداری آمده‌ای و دنبال جاک پارک می‌گردی؟» یلارو دوباره بوق زد. گفتم: «به جان خودم با شهردار دشمنی ندارم..» بعد هم دیدم شهردار بدو با من دشمنی ندارد. حتی احمدی‌نژاد حتی مشای حتی خاوری.. حتی زنجانی.. حتی.. من درباره همه اینها طنز نوشتم. یک‌جا هم توی خیابان هم را ببینیم سلام‌علیک گرم می‌کنیم. بعد گفتم مشکل چیست؟ یک حرکت سرزرب گردش کن، دور بزن، بچرخ، بپر بالای بولدوزر، زدم و سرزرب گردش کردم و دور زدم و چرخیدم و پریدم بالای بولدوزر و از پشت شیشه با راننده‌فیس توفیس شدم. نزدیک بود اسکارفیس بشوم حتی. خلاصه، گفتم: «اقا مشکل شخصی با من داری؟»

گفت: «نه»

گفتم: «پس جریان چیه؟»

گفت: «تو.. تو را کی طمع کرده؟»
هان؟ از کی پول گرفتی؟

گفتم: «آخه واسه چی؟»

گفت: «چرا با دولت دشمنی؟ چرا هر کاری می‌کند یک چیزی برایش می‌بوسی؟ دولت چه گناهی کرده؟ از چپ و راست باید با هم بکشد؟ همین «فارس» و «کیهان» و تلویزیون و مجلس می‌گذارند توی کارش بس نیست؟ تو دیگر چرا چوب می‌گذاری آل جرح دولت؟ حتما پول گرفته‌ای.. حتما طمع شده‌ای.. یا نکند دشمنی داری؟ نکند گرگی در لباس بره؟»
هان؟

گفتم: «عموجان، چی شده؟»

گفت: «چرا اینقدر عملکرد دولت را نقد می‌کنی؟ آن از سبب کالاه از آن عملکرد وزیر ارشد، آن از مساله سلسور.. این هم از موضوع انصراف از یارانه‌ها.. راستش را بگو از کی پول گرفتی؟»

گفتم: «عزیزم، شما قیافت آشناست. توی فلان نشریه ندیدمت؟»

گفت: «چرا؟»

گفتم: «قرابات بشوم، خودت هردفعه چقدر کارت هدیه می‌گیری؟»
حال کردید یک‌دستی زدم؟ حالا ببینید چی گفت

گفت: «اگه راست میگی خودت چقدر گرفتی؟»

گفتم: «دیدی؟ ای کلک.. من تا حالا چیزی نگرفتم. برای همین با خیال راحت حرفم را می‌زنم و نقد می‌کنم. همه به آقای احمدی‌نژاد اعتراض داشتند، رساله‌ها و تریبون‌های دوروبرش فقط مجیز می‌گویند و تعریف الکی می‌کنند و کسی نقد نمی‌کند. اهل فرق شما با آن‌موقع چیست؟ همین دولت اگر کارش درست است که نباید از چهار تا نقد عصبانی شود. بعد اصلا اگر کسی با جریانی یا تفکری را نشود نقد کرد، به بهانه‌های مختلف، از بین می‌رود..ها. بعد ن باعث می‌شود ما خودمان و سبیرمان از اصلاح و ترمیم کنیم و حرکت کنیم.. نمی‌شود که همه رساله‌ها در خدمت دولت باشند. دولت روحانی و خامی و احمدی‌نژاد هم فرقی نمی‌کند. مطبوعات، رکن چهلیم دموکراسی هستند. البته قیلار کن سوم، چهارم بودند، اما الان از رکان دیگری قیل از مطبوعات حضور فعال دارند».

همان‌طور که می‌بینید دلم پرید و بود و شروع کردم نطق کردن. طرف گفت: «اولی یک حالی شده و اینقدر به عملکرد دولت گیر»

گفتم: «کار شما را نمی‌دانم. ولی کار رسانه و روزنامه‌نگار، کار دادن نیست. حتی حال گرفتن هم نیست. رسانه باید کاری کند که حال مردم خوب شود» عجب جمله‌ای گفتم. این را بنویسید به هم اس‌ا‌م‌ا‌ن کنید.

طرف گفت: «حالا چی؟» یعنی باز عملکرد دولت را می‌نقد می‌کنی؟
هی هرچی ما می‌رسیم شما پنبه می‌کنی؟

گفتم: «نه عزیزم. ما اصلا به کار شما کاری نداریم. شما حالت را بد» بعد از روی بولدوزر پریدم پایین و گفتم: «آرم طرح ترافیک را هم از شهرداری گرفتی، آره؟»
گفت: «آره سنا، ترافیک را برای داداش‌هایم هم گرفتم»
گفتم: «با همین فرمان بروی آخرش توی یک روابط‌عمومی‌ای جایی بهت یک کار می‌دهند. یا یک مجله می‌دهند دربی‌لوری؟»
گفت: «واقعاً فکر می‌کنی به آرزوهایم برسم؟»
گفتم: «فقط رسیدی حواست باشد به‌موقع پیاده شوی» و راهم را کشیدم و رفتم سمت آمبولانس.

شترخوار روزنامه

www.sharghdaily.ir

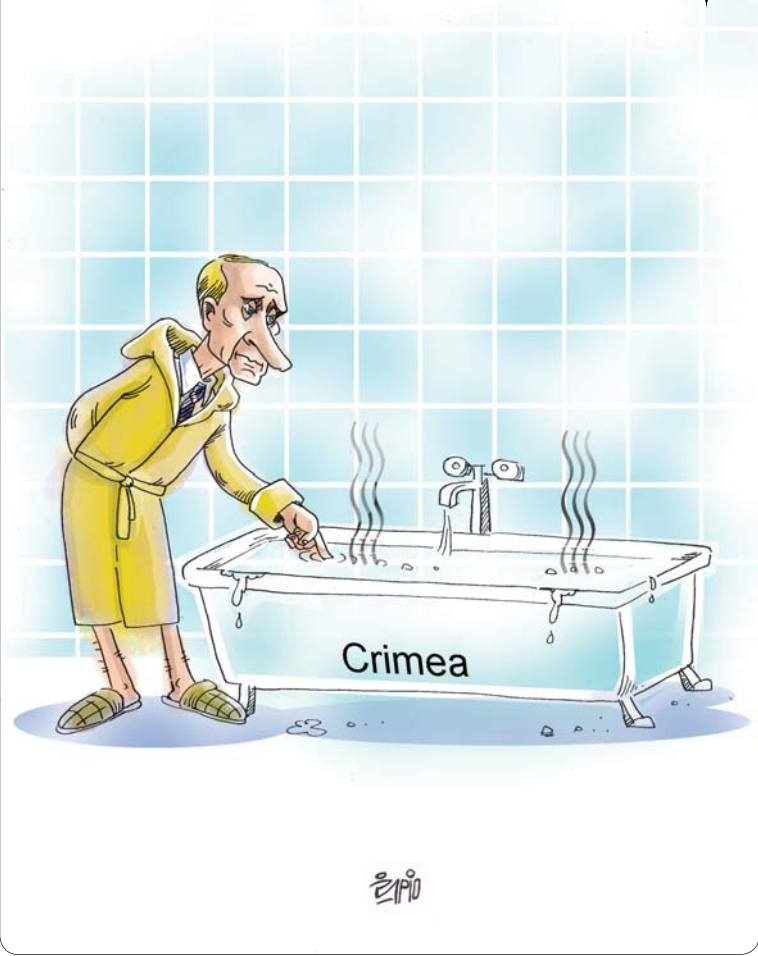
چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۳
۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵
۱۶ آوریل ۲۰۱۴
سال یازدهم • شماره ۱۹۹۲ • ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۵۷ • اذان صبح فردا ۵:۰۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنفرها

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com



کافه نظر

آزمون انصراف از یارانه

سختان کارشناسان اقتصادی در تکمیل انصراف از یارانه نوید سامان‌دادن زیربنایهای شهروندی و محیط‌زبستی را همراه دارد. نویدی که اهمیتش برای شهروندان تا حدی است که آنها را ترغیب به انصراف کرد. در این مدت سعی کرده‌ایم که نکته‌های مهم را باز تاب دهیم.

مجید مظفری ◀ بازیگر



من از گرفتن یارانه انصراف دادم. به ما گفتند انصراف از یارانه می‌تواند به بخش محیط‌زبست و رفاه شهروندی کمک‌رسان باشد. آلودگی هوا از اضطراب زیادی برخوردار است و برای من تا حدی اهمیت دارد که برای سامان‌بخشیدن به آن هر اقدامی انجام خواهم داد. به گمان من برای آنهایی که توان مالی مناسبی دارند انصراف از دریافت یارانه آسیب چندانی وارد نخواهد کرد. اگرچه که در واقع کار مهم و سختی است اما بی‌تدرید تاثیر‌گذار خواهد بود. تاثیراتی که انجامش به نفع تمامی ملت است نه فقط قشر کم‌درآمد. می‌توان دولت را مورد امتحان قرار داد. امیدواریم به وعده‌هایی که عنوان شد با انصراف از یارانه انجام شود. اکنون همچنان باید امیدوار بود که کسری بودجه جبران شود و به زیرساخت‌ها توجه بیشتر نشان دهند. به گمان من انصراف از یارانه آزمون مردم از دولت است.

آناهیتا نعمتی ◀ بازیگر



من در آن دوره برای دریافت یارانه اقدام نکردم این دوره هم به سمتش نرفتم. در ذهن من سوالات بسیاری از آغاز واریز یارانه‌ها بود و همچنان بی‌پاسخ ماند، سوالاتی مثل به درستی این پول چیست؟ آیا به واقع پول نفت است، که اگر هست پس حق تمام ملت می‌شود و انصراف معنی نمی‌دهد. اگر مازاد پول برق و آب و بنزین است که گران شد، باز این سوال پیش می‌آید دلیل این گرانی چیست؟ نمی‌دانم آنها که از دریافت یارانه انصراف دادند کار درستی کرده‌اند یا کسانی حق خود دانستند و ثبت‌نام کردند. بهتر بود برای تمامی این پرسش‌ها تحلیل کارشناسی در رسانه‌ها مطرح می‌شد که از این سردرگمی رها می‌شدیم. در دوره ریاست‌جمهوری گذشته مردم ما شاهد اختلاس‌های کلان اقتصادی بودند که این موضوع اهمیت دارد و باید به آن پرداخت. از همان جنس اهمیت‌هایی که افزایش بیکاری جوان‌ها، دستفروشان سر چهارراه‌ها و متکدیان مغایر دارند. درکشوری که سهم پول نفتش را به افشار کم‌درآمد واریز می‌کند که نباید اینچنین شاهد فقر در جامعه‌اش بود.

علی فرامرزی ◀ نقاش



داشتن نقد و نظر و واکنش نسبت به رویدادهای جمعی، مخصوص طبقه خاصی نیست. در این بین اصحاب فرهنگ و هنر بر خلاف آنچه تصور می‌شود، اغلب بیش از اقشار دیگر اجتماع حساسیت و واکنش نشان می‌دهند؛ هر چند از آنجا که ابزار بیانی خاص خود را دارا هستند، ممکن گروهی که نگاه‌ها به سوشان دوخته می‌شود. نگاهی اجمالی به بودجه فرهنگی بخش‌های مختلف می‌تواند واقعیت موضوع را روشن کند. تنها نصیب هنرمندان در این بین، شهرت و محبوبیتشان در بین افراد جامعه است که این خود اتفاقا بر طلایوسی است که هم حسادت‌برانگیز است و هم چشم‌عدای را به خود جلب می‌کند و به یادشان می‌آورد که از این موقعیت می‌شود بهره‌برداری کرد.

از این مقدمه که بگذریم، خود افراد این طیف نیز به دلایل مختلف در بخشی از کش‌وقوس‌های اجتماعی چندان نمی‌توانند از مسوولیتی که شهرت بر دوششان می‌گذارد، شانه خالی کنند. موضوع یارانه و درخواست دولت از مردم که در‌صورت عدم نیاز مبرم به آن، خود از دریافتش صرف‌نظر کنند، به گمان من، یکی از آن مواردی است که می‌طلبد این قشر نقش خود را به خوبی در آن بازی کند. ظاهر این روزها کمپینی درحال شکل‌گرفتن است مبنی بر بی‌ضاعت و بالاتر از آن، بهبود وضع اقتصادی کشور، جا دارد این حرکت از طیف فرهنگی و هنرمندان مورد استقبال قرار گیرد؛ هر چند متأسفانه در بین طبقه فرهنگی و هنرمندان، هستند افرادی که به همین مقدار مستمری نیز حقیقتا نیازمندند. طبیعی است که برای چنین کسانی، گرفتن یارانه و استفاده از آن از ضروریات است ولی آن طیف از این طبقه که می‌توانند بدون دریافت این مقدار ماهانه از پس هزینه‌های خود بر آیند، شاید بهتر باشد که نه‌تنها از خیرش بگذرند بلکه تصمیم خود را به اطلاع سایر مردم نیز برسانند تا الگویی برای دیگران شوند.



رضا تاجی

«مجید مجیدی» هنرمند بزرگی است. بی‌شک او افتخار سینمای ایران است. پیشاپیش تولد او را تبریک می‌گویم و برایش آرزوی موفقیت و سلامتی دارم. همیشه و همه جا گفته‌ام که «مجید مجیدی» مرا از بین دوهزار و ۵۰۰ نفر انتخاب کرد و معتقدم که او کاشف من بود. در چهار فیلم همکاری داشتیم. چهار فیلمی که هر سکانس و پلاتش برای



حسین سنابور

به‌تازگی کتاب «عالمه‌پسند» یوکوفسکی را خواندم؛ کتابی که توسط مترجمی خوب مثل پیمان خاکسار ترجمه شده و نشر خوب چشمه هم منتشرش کرده. این کتاب به چاپ پنجم هم رسیده است. می‌دانم که نه پیمان خاکسار کتاب‌های عالمه‌پسند ترجمه می‌کند و نه نشر چشمه چنین کتاب‌هایی را منتشر می‌کند. نتیجه‌اینکه خوانندگان کتاب‌هایشان هم طبعاً و حتما جزو آن دسته از خوانندگان نیستند که دنبال کارهای عالمه‌پسند یا پلورقی بگردند. اما کتاب «عالمه‌پسند» یوکوفسکی چیزی جز این نیست؛ کتابی است که گرچه از شگردهای پسامدرن هم استفاده کرده (و پس حتما می‌شود پسامدرن هم قلمدادش کرد) اما برای خوانندگان طرفدار کارهای عالمه‌پسند نوشته‌شده؛ از همان عناصر استفاده کرده (کار آگاه، جست‌وجو، هفت‌تیر کشی، زدوخورد، حضور مرگ در شمایل یک زن زیبا و مانند اینها) و با صداقت و به‌روشنی هم همان نام را بر آن گذاشته، تا شاید بدتر کسی متهمش نکند به چیزی که خودش با آن اذعان دارد. اینجا قصد ندارم تا کتاب را نقد کنم. تحلیل فنی کتاب مجالی دیگر می‌خواهد و من هم فقط می‌خواهم این کتاب را بهانه‌گفتن از شرایط فرهنگی‌مان کنم. برای من هیچ عیب نیست نوشتن چنین کتابی از طرف کسی که شاعر است و به‌شدت دغدغه مالی دارد و می‌خواهد

تولدِی دیگر

فردا «مجید مجیدی» ۵۵ ساله می‌شود

کارگردان جهانی و افتخار سینمای ایران



حضور جمع بخوانم، که من اول قبول نکردم و بعد آقای «مجیدی» از من خواستند که این کار را بکنم و من هم برای جمع خواندم. «مجیدی» کارگردانی متدبسن و میهن‌دوست است. او یکی از نوادر روزگار ماست. عمرش دراز باد.

من خاطره بوده و از تک‌تک لحظاتش آموختم. «مجیدی» کارگردانی جهانپسست. «پچه‌های آسمان» اولین تجربه همکاری ما بود. دومین همکاری‌مان در «باران» بود، سومی هم در «بید مجنون» و چهارمی در «آواز گنجشک‌ها».. با فیلم «آواز گنجشک‌ها»ای او در جشنواره برلین هم سرفراز شدم. دقایق همکاری را او، همگی شیرین هستند. پس از اینکه در این جشنواره جایزه گرفتیم، بسیاری از مطبوعات جهان با ما مصاحبه کرده یا نشست پرسش و پاسخ برگزار می‌کردند. در یکی از این نشست‌ها، از من خواستند یکی از آوازهایی را که در فیلم می‌خواندم، در

پنجره فردا

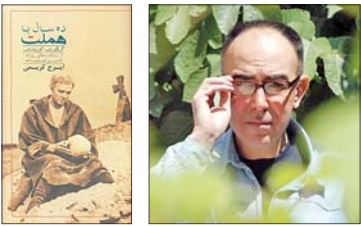
عالمه‌پسندی

تخصصی و گرفتن فرصت از آدم‌هایی که می‌توانند دانش عمومی اهل فرهنگ را بالا ببرند، ما را و خودشان را به چه ورطه‌ای انداخته‌اند؟ آیا متوجه هستند که آن‌همه محدودیت و بگروبیندهای فرهنگی که به همین بهانه محدودکردن کارهای مبتذل انجام شد، ما را هر روز بیشتر در معرض این اغتشاش فرهنگی قرار داده است (از سینما حرف نمی‌زنم که کاملاً مستعد عالمه‌پسندی است و در این سال‌ها در تسخیر اینثال بود و حتی بعضی کارهای خوش هم فقط به‌ظاهر خوب بودند و اغلب در ظاهر روشنفکری، یا آوانگاردبودن)؟ من در اینجا فقط یک کتاب خارجی را بهانه کردم برای گفتن این حرف. آن هم از مترجم و ناشر خوب ادبیات‌مان، اما واقعیت این است که در کارهای ایرانی این آوانگاردنمایی و قلنبه‌سازی بیشتر است و زمینه هم برای شلوغ‌کاری‌شان فراهم‌تر. متأسفانه هرچه هم فضا بسته‌تر باشد و امکان نقادی و عرضه کارهای خوب کمتر باشد، کارهای متظاهر و آوانگاردنا فرصت بیشتری برای خودنمایی و جلوفروشی و ازبین‌بردن فضای تشخیص کار اصیل از تقلبی دارند. بهه گمان من بی‌اعتنایی به این تقلب‌ها و فراهم‌نکردن ابزار و بستر مناسب برای نقد، روزبه‌روز بیشتر ما را از همین کم یا زیادی که داریم هم تهی می‌کند. در آخر می‌خواهم بادی هم کنم از فیلم خوب «آزبایی برتر» از پائولو سورنتینو، که به نظرم بخش مهم آن، نمایش همین اغتشاش است و آغشگی کار اصیل با تقلبی و دبدبن امثال آن، شاید کمک کند تا ما هم جامعه فرهنگی‌مان را بهتر بشناسیم.

پیشنهاد روز

گفت‌وگو با ایرج کریمی درباره کتاب «ده سال با هملت»

عشقی که خطر ساز شد



می‌مانند ولی منتقدان هستند که یادشان را زنده نگه می‌دارند. با این کتاب کوشش من در همین جهت بوده است.
◀ از صحبت‌هایتان به نظر می‌رسد که دلیل انتخاب این اثر و نحوه نگارش، تر جمه، تهیه و تدوین اثر بیشتر علاقه بوده است؟ چه نکته‌هایی را برای انتشار این کتاب مورد توجه قرار داده‌اید؟

بعدور از هرگونه مبالغه‌ای ۴۰ سال در جست‌وجوی ترجمه انگلیسی با آلمانی یادداشت‌های گریگوری کورنشتف سر ساخت اقتباس درخشان‌ش از «هملت» بودم. دوسال پیش دوست عزیزم امیر عزتی آن را در اروپا یافت و برایم ارسال کرد. من به محض دریافت، بی‌درنگ ترجمه‌اش را شروع کردم. سپس نقادی بر همین نسخه از «هملت» را از کتابی با عنوان «سکسپیر در سینما»، ترجمه و علاوه بر مقاله‌هایی از خودم درباره فیلم در دوبله‌اش به یادداشت‌ها افزودم و با یک مقدمه کتاب نهایی شکل گرفت. بنابراین انگیزه اصلی‌ام پاسخ به یک عشق قدیمی بوده و ادای احترام در زبان فارسی به فیلم بزرگی که حتی دوبله‌اش به فارسی هم هنرمندانه و با وسواسی به اتمام رسیده بوده است. باور من این است که مخاطب امروزی فیلم هم آن را شایسته چنین احترامی می‌یابد.

◀ فکر می‌کنید گران بودن اثر سبب واکنش مخاطب باشد؟

متأسفانه در روزهایی بمصر می‌بریم که حتی کتاب‌های ارزان هم گرانند این را به‌دور از شوخی می‌گویم. در هر حال ناشر کتاب، آقای شعبانی (نشر دف)، چنان شیفته این فیلم است که بدون هیچ حساب‌و‌کتابی و درجا انتشارش را برعهده گرفت. اگر ایشان هم با همان محاسبه‌ای که شما کتاب را گران می‌یابید، دودوتا چهارتا کرده بود اصلا نباید در این وانفاسی نشر کتاب وسوسه انتشارش را پیدا می‌کرد. من تفسیری بر نئول مرگ ایوان ایلیچ، را ترجمه کرده‌ام که با اینکه داستانش (نوشته تولستوی) در ۵۰ سال گذشته توسط هفت مترجم به فارسی منتشر شده- که دو تا از آنها در مساله اخترف بوده- و قرار هم نیست نفیس دربیاید از سوی سه، چهار ناشر مدعی رد شده است (تا بالاخره دوستانم در «نشر کتاب پنجره» آن را برعهده گرفتند) می‌خواهم بگویم که آقای شعبانی با انتشار «دهسال با هملت» به این شکل نفیس و اعلا بی گمان خطر کرده ولی به احترام و عشق خود به فیلم محبوبش جواب داده است.

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
بامجوز رسمی ازوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
سایت موج نور ا دیده اید؟
www.mojenofilmschool.com

فردا گذرانی

- فردا در مرکز مشارکت‌های فرهنگی- هنری فیلم «شب، بیرون» به تهیه‌کنندگی «پرویز پرستویی» با حضور عوامل فیلم نقد و بررسی می‌شود. این فیلم به نویسندگی و کارگردانی کاهه سجادی حسینی با بازی باران کوثری، هومن سیدی و نگار عابدی است.
- عصر امروز دوره «چگونه داستان ساخته می‌شود» آغاز می‌شود. امیرحسین خورشیدفر، مدرس این دوره قرار است درباره مقدمات داستان‌نویسی در موسسه رخداد تازه سخن بگوید.